

تأثیرپذیری امام خمینی^(ع) از سامانه سیر و سلوک در بیان قرآن کریم

مجتبی بهرامی پور اصفهانی^۱

چکیده: سلوک در قرآن دارای یک شبکه مفهومی متشکل از واژه‌های به هم پیوسته‌ای است که به طور هدفمند کنار هم قرار گرفته‌اند. این شبکه مفهومی همان است که حوزه معنایی سلوک و یا سامانه سلوک نامیده می‌شود. برای کشف مفهوم دقیق سیر و سلوک در قرآن و همچنین در دیدگاه امام خمینی لازم است از ماهیت عناصری که تشکیل‌دهنده حوزه معنایی سلوک در قرآن و در اندیشه ایشان است و از ارتباط معنادار میان آن‌ها آگاه شد. عبارت صراط مستقیم یکی از مهم‌ترین عبارات حوزه معنایی سیر و سلوک در قرآن کریم است. بر این اساس، سیر و سلوک در قرآن کریم یک فرآیند کیفی رو به رشد و بالنده و کمال‌یابنده است که محور آن روش بندگی است. در ساختمان مفهومی سلوکی امام خمینی، واژه‌های هجرت و سفر کلمه‌هایی هستند که بر حوزه معنایی سلوک تأثیر می‌گذارند. حوزه معنایی سلوک از نظر امام خمینی در موارد متعددی با حوزه معنایی سلوک قرآن پیوند خورده است و نقاط مشترکی دارد و در مواردی نیز این دو حوزه معنایی جدای از هم سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها: سامانه سلوکی، صراط، سبیل، طریق، هدی، سبیل‌الرشاد، هجرت

۱. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی^(ع) پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، عضو هیأت علمی دانشگاه شیخ بهایی اصفهان.

Email: bahramipour@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم اگر چه طریقی صرفاً عرفانی نیست و به همه نیازهای دینی و معنوی بشر، از جمله نیاز به فقه و آداب و آیین‌ها پاسخ می‌گوید، اما ذاتاً و در جوهر خود، ماهیت سیر و سلوکی و عرفانی دارد. به عبارت دیگر، قرآن در ذات و بن خود از نوعی نظام سلوکی برخوردار است که تبیین این نظام سلوکی ضرورتی بس مهم دارد. از دیگر سو، با بررسی دقیق آثار و اندیشه‌های امام خمینی این حقیقت روشن می‌شود که پیدایش و شکل‌گیری آموزه‌های سلوکی ایشان تحت تأثیر نظام سلوکی قرآن کریم است. امام خمینی قرآن را مرکز همه عرفان‌ها و مبدأ همه معرفت‌ها می‌داند. تا آنجا که شاخص صحت سیر و سلوک را چنین بیان می‌کند که سالک در آیات شریف قرآن تفکر کند و حال خود را با آیات الهی تطبیق دهد و به هر میزان که منطبق بر موازین قرآنی باشد سلوک او سلوکی راستین است. بنابراین، مسئله اصلی در این مقاله این است که مفهوم سلوک در سامانه سلوکی امام خمینی تا چه اندازه از حوزه معنایی سیر و سلوک در بیان قرآن کریم تأثیر گرفته است.

با مطالعه و بررسی آثار و اندیشه‌های سلوکی امام خمینی در یک نگاه کلی به نظر می‌آید نظام سلوکی ایشان تا حدود زیادی مبتنی بر نظام سلوکی قرآن است به عبارتی دیگر می‌توان گفت قرآن زیربنا و اساس و خاستگاه آموزه‌های سلوکی ایشان است.

اهمیت این تحقیق از آن جهت است که در آن، با یک شبکه معنایی سیر و سلوک در قرآن به تحلیل خاستگاه قرآنی مفهوم سلوک عرفانی امام خمینی پرداخته شده است.

تحقیقات و تألیفاتی در ارتباط با آموزه‌های سلوکی امام خمینی به صورت جسته و گریخته وجود دارد که صرفاً به استناد ایشان به آیات شریفه اشاره شده است، اما در این مقاله صرفاً استناد به آیات مطلوب و مقصود نبوده است بلکه سعی شده است با روش معناشناسی سیر و سلوک در قرآن کریم و بررسی آیاتی که به نوعی در میدان کانونی سیر و سلوک در قرآن کریم واقع شده‌اند، با تبیین خاستگاه قرآنی سلوک امام خمینی به تحلیل میزان تأثیرپذیری سامانه مفهومی سلوک ایشان از حوزه معنایی سلوک در قرآن پرداخته شود؛ لذا نحوه استفاده امام خمینی از آیات شبکه معناشناسی سلوک مورد نظر بوده است.

بنابراین، تحلیل معناشناختی که در این مقاله به آن پرداخته شده، تحلیل ساختاری یک سیستم شبکه‌ای به هم گره خورده است که به ما اجازه می‌دهد تا از طریق این نظم شبکه‌ای سیر و سلوک در قرآن، خاستگاه قرآنی مفهوم سلوک عرفانی امام خمینی را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم تا مشخص شود مفهوم سلوک از دیدگاه ایشان تا چه اندازه بر کانون معناشناسی سلوک قرآنی منطبق است.

۱. «صراط مستقیم» محور سیر و سلوک الی الله

«صراط» از واژگان کلیدی مفهوم سیر و سلوک در قرآن کریم است که جمعاً ۴۵ مرتبه در قرآن تکرار شده است. در کتاب *التحقیق* در ذیل کلمه صراط این نکته مطرح می‌شود که این کلمه در اصل به مفهوم راه و جاده و مفاهیمی نظیر این نیست و البته نه اشتقاق و نه هم‌خانواده دارد و از یک نوع دیگر است. صراط به معنای روش است. مفاهیم جاده و راه مفاهیم کمی هستند. در قرآن کلمه‌های سبیل و طریق به مفهوم راه و جاده دلالت دارند، در حالی که صراط یک روش و سبک است. (مصطفوی، ۱۳۶۰)

بنابراین، صراط مستقیم که به عنوان یک مبنا در ساختار مفهومی سیر و سلوک مطرح است یک کیفیت و فرآیند کیفی رو به رشد و کمال یابنده است. یک روش بندگی که از دو طرف هیچ اختلال و اشکالی ندارد و هم از جانب بنده و هم از جانب خدا کاملاً بر محور مستقیم قرار دارد. بر این مبنا، کارکرد صراط مستقیم در ساختمان مفهوم سلوک امام خمینی نقشی اساسی دارد که بر کارکرد آن در ساختار نظام سلوکی قرآن منطبق است. به طور مشخص، امام خمینی با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که خطی کشیدند و در اطراف آن نیز خطوطی را ترسیم کردند و فرمودند: «این خط مستقیم از من است» این چنین استفاده می‌کنند که اقرب طرق سلوک به مقصد حقیقی، صراط مستقیم است. امام خمینی با توجه به آیات بعد از «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» آیات سوره حمد یعنی «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» به نوعی به مراتب سالکین می‌پردازند و دو سمت صراط مستقیم را «صراط مفرطین» و «صراط مفرطین» که همان «مغضوب علیهم» و «ضالین» هستند تقسیم می‌کنند. با این تعبیر که مغضوب علیهم محجوبان قبل از وصول و ضالین فانیان در حضرت‌اند.

براساس توضیحی که در ابتدای بحث صراط ذکر شد، صراط مستقیم یک روش بندگی است که دو خطر آن را تهدید می‌کند. در آیاتی از قرآن که بیانگر صراط مستقیم هستند به این دو خطر اشاره شده است: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱)؛ «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس: ۶۰)؛ «الَّذِينَ هُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹) بنا بر این آیات، افرادی که می‌خواهند در مسیر الی الله به روش بندگی صحیح و اصولی قرار گیرند در معرض دو خطر هستند. خطر نخست مورد غضب الهی واقع شدن و خطر دوم قرار گرفتن در زمره ضالین است؛ نه اینکه اینان در گروه دیگری قرار می‌گیرند یا آن‌ها را به عنوان مراتب سلوک قبل از وصول و فنا تعبیر کنیم.

در بیانات دیگر امام خمینی نیز همین مطلب ذکر شده است. استناد دقیق ایشان به آیه «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام: ۱۵۳) می‌باشد که در



ذیل همان حدیث خط مستقیم کشیدن پیامبر^(ص) آمده است. هر کدام از راه‌های انحرافی که در اطراف صراط مستقیم رسم شده بود از نظر پیامبر^(ص) راهی از شیطان است که به سوی آن دعوت می‌کند. در تحلیل خاستگاه قرآنی صراط مستقیم در مفهوم سلوکی امام خمینی همین بس که دقیقاً به آیه‌ای استناد می‌کند که به طور کاملاً مشخص، صراط مستقیم از سوی خدا تبیین شده است و سالک در صورت تبعیت از سبیل دیگر که همان راه‌های انحرافی هستند، از روش صحیح بندگی که به تعبیر پیامبر اکرم^(ص) تنها مسیر رشد و هدایت است باز خواهد ماند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۸۵).

سالک به محض آنکه در مسیر بندگی پایش را کج گذارد در مسیر بندگی شیطان خواهد رفت. غضب یعنی سالک به میزان آن تخطی و پا کج گذاشتن از روش بندگی از چشم خداوند می‌افتد و چنانچه این کج‌تابی و کج‌روی از روش صراط مستقیم در ارتباط بنده با خدا بیشتر شود، بنده در زمره ضالین قرار می‌گیرد و آن‌چنان گم می‌شود که به نظر می‌آید دیگر پیدا شدنی نیست. به گونه‌ای که «وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ» (شوری: ۴۴) و یا «وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری: ۴۶)؛ این خطری است که برای هر بنده و هر سالکی که در مسیر سلوکِ اِلی الله است، همواره وجود دارد.

امام خمینی در نامه‌ای به فرزند خود، صراط مستقیم را همان صراط الله بیان می‌کنند که هر طور شده حتی لنگان لنگان نیز باید در آن حرکت کرد (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۲). سخن ایشان دقیقاً برگرفته از تعریف خود قرآن از صراط مستقیم در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره شوری است: «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ».

امام خمینی در ذیل صراط مستقیم، در ذکر هر یک از مراتب هدایت سالکان، به هدایت به نور قرآن اشاره می‌کنند. به نظر می‌رسد ایشان دقیقاً این رویکرد را از آیه «وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» (شوری: ۵۲) گرفته‌اند. وجه ارتباط این آیه با صراط مستقیم آن است که نور هدایت قرآن توجه توأمان به ظاهر و باطن قرآن است و مستقیم بودن این صراط نیز منوط به همین اعتدال در توجه است. ایشان در مورد بخش پایانی آیه مذکور نیز که خطاب به پیامبر^(ص) می‌فرماید: «وَأَنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» توجه بسیار دقیقی دارند مبنی بر این که تنها پیامبر^(ص) و امت ایشان هستند که بر طریق وسطی یا اعتدال که همان صراط مستقیم است قرار دارند (همان: ۸۱).

ایشان تعابیر دیگری نیز از صراط مستقیم دارند و در بسیاری از موارد تعبیر «صراط مستقیم انسانیت» را به کار می‌برند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۲). کاربرد این تعبیر از آن جهت است که

معتقدند صورت ظاهری انسان در آخرت تابع صورت روحانیت او است. اگر انسان بخواهد ظاهری انسانی داشته باشد لازم است که باطن وی ملکه استقامت پیدا کند و روح و باطن انسانی داشته باشد. حصول این امر از رهگذر تعدیل سه قوه غضبیه، شهویه و واهمه ممکن می‌شود. از همین روی است که در ساختمان مفهومی سلوک ایشان مستقیم بودن صراط، جنبه انسانیت آن، و استقامت بر تعدیل قوا مطرح است.

۲. ضرورت سیر و سلوک الی الله، سلوک به مثابه راه نجات

در نظام سلوکی قرآن کریم، سیر و سلوک تنها یک راه و مسیر در کنار راه‌های دیگر سعادت مطرح نمی‌شود بلکه ویژگی جوهری سیر و سلوک در قرآن این است که تنها راه اصلی نجات یا کمال یا سعادت است. این مهم صرفاً از راه آموزش حاصل نمی‌شود و متوقف بر شرایط انفسی خاصی است که با تزکیه و تهذیب نفس و مجاهده فراهم می‌گردد.

در حقیقت، یک سوی سیر و سلوک رضوان خداوند، رشد، تعالی، بالندگی، کمال و سعادت است و سوی دیگرش غضب الهی و گمراهی از صراط مستقیم است: «فَوْقَاهُمْ اللَّهُ شَرًّا ذَٰلِكَ الْيَوْمَ وَلَقَّاهُمْ نَصْرَةً وَسُرُورًا» (انسان: ۱۱). هر کس با اختیار و اراده و بر اساس سعی خود بتواند در این مسیر و طریق و سلوک که یک روش و مشی زندگی است وارد شود در حقیقت، خداوند او را وارد رحمت کرده است و هر کس نخواهد و به این راه قدم نگذارد و بخل ورزیده و حالت تکبر و استغناء داشته باشد عذابی آلیم در انتظارش خواهد بود.

سلوک در قرآن ماهیت نجات دارد و آموزه‌های سلوک به نوعی آموزه‌های نجات‌شناختی است. طبق آیه ۳۱ سوره انسان، ورود در مسیر سیر و سلوک وارد شدن در رحمت خداست و بیرون از آن، بحث عذاب است: «يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

امام خمینی در ارتباط با مراتب ربوبیت تشریحی دقیقاً مقصود از این تربیت را هدایت به طرق نجات و ارائه راه‌های سعادت بیان می‌کنند. نکته حائز اهمیت این است که ایشان به طور کاملاً روشن، با استناد به آیه «إِنَّ رَبِّيَ عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود: ۵۶) متذکر می‌شوند که دو راه مشخص در پیش روی انسان وجود دارد؛ نخست راه شقاوت که همان طریق معوج شیطان است و دیگری، راه سعادت که همان صراط مستقیم است. بنابراین، در آموزه‌های سلوکی امام خمینی نیز سیر و سلوک راه نجات و سعادت است نه یک انتخاب در کنار انتخاب‌های دیگر که می‌تواند در مسیر منتج به سعادت باشد یا نباشد (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۶۵).



امام خمینی در توصیه‌های سلوکی خود دائماً تعبیر «راه نجات» را به کار می‌برند (امام خمینی، ۱۳۷۱: الف: ۱۱۹). همان راهی که در نظام سلوکی تنها راه نجات از عذاب الیم است و جنبه نجات‌شناختی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف: ۱۰) از این جهت است که ایشان متذکر شدن عذاب و عقاب و شدت قیامت را از مقامات سلوک و منشأ اصلاح نفس و علاج جمیع امراض روحانی بیان می‌کنند (همان: ۴۸۱).

ایشان راه نجات را در اصل، نجات از دام‌های شیطان در مسیر سلوک معرفی می‌کنند و معتقدند کمتر کسی می‌تواند از آن دام‌ها نجات پیدا کند. همچنین در ارتباط با اولیاء نعم - که جان و زندگی خود را در راه هدایت و نجات دیگران فدا کردند - نیز از تعبیر راه نجات در کنار راه هدایت استفاده می‌کنند. بنابراین، در منظومه سلوکی ایشان، آموزه‌های سلوک دقیقاً ماهیت نجات بخشی دارد. سعادت‌مندی که غایت و مقصود سلوک است هم در قرآن کریم و هم در بیاناتشان همواره در کنار لفظ نجات بیان شده است. البته امام خمینی در اصل نجات بخش بودن عمل، میزان را براساس قانون عقل و شرع بیان می‌کنند و بدین ترتیب برای سلوک نیز این شاخص را تعریف می‌کنند که اگر سالک خود را با قوانین الهی و موازین عقلی تطبیق دهد سعید بوده و از اهل نجات است (همان: ۱۷).

۳. حفظ و صیانت از فطرت، مسیر سلوک الی الله

ساختار نظام سلوکی قرآن براساس تذکره بودن بنا شده است: «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ» (عبس: ۱۱)؛ «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان: ۲۹). بر این مبنا، آیات قرآن وسیله تذکر و یادآوری است و نه آموزش چیزی جدید. به عبارتی مسیر سیر و سلوک الی الله در فطرت آدمی بوده و تنها به یادآوری نیاز دارد. این همان فطرت الله است که در همه انسان‌ها وجود دارد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰).

در این نظام، خداوند از سر لطف و رحمت و مهربانی هر آنچه برای سیر و سلوک الی الله لازم است را در وجود انسان - همچون یک سیستم عامل - قرار داده است و اگر کسی بخواهد، با توجه و تذکر می‌تواند به سوی پروردگارش راه یابد: «إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيُهِدِنِي» (زخرف: ۲۷). در نظام سلوکی امام خمینی فطرت از جایگاه ویژه و با اهمیتی برخوردار است تا جایی که در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل مبنای ایشان دقیقاً همین مسئله است که به استناد آیه ۳۰ سوره روم آن را تبیین نموده‌اند. ایشان با تقسیم فطرت به اصلی و تبعی، اساساً این دو قسم فطرت را براق سیر و رفرع عروج به سوی مقصد و مقصود بیان می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۶).

امام خمینی فطرت مخموره را وزیر عقل و مبدأ و منشأ خیر، بلکه خود خیر می‌دانند و فطرت محجوبه گرفتار طبیعت را وزیر جهل و مبدأ و منشأ شر، بلکه خود شر معرفی می‌کنند (همان: ۷۷).

فطرت «محجوبه» در اصل، به سبب غفلت از فطرت مخموره و فرو رفتن در حجاب‌ها اتفاق می‌افتد که قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره دارد: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَائِمُ» (روم: ۳۰).

طبق این مطلب، خاستگاه قرآنی مفهوم سلوک یک حقیقت وجودی است که در نهاد هر کسی وجود دارد و مادامی که انسان همواره متذکر و متنبه به این حقیقت باشد در مسیر سلوک الی الله او را هدایت می‌کنند: «إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدِي» (زخرف: ۲۷).

بنابراین، ماهیت سلوک یک ماهیت آموزشی نیست بلکه یک ماهیت تذکری است. چنانچه فردی با توجه و تذکر به حفظ و صیانت از این حقیقت وجودی خود پیردازد و همواره مواظب آسیب ندیدن از آفات و موانع باشد در مسیر درست سیر الی الله پیش می‌رود.

در نظام سلوکی امام خمینی نیز بر همین مبنا بیان می‌شود که چون در بدو تولد، فطرت انسان نورانیت دارد و به عبارتی، در سلامت و سعادت است اگر آدمی از آن حراست کند و اجازه ندهد که این فطرت در تصرف ابلیس قرار گیرد در سلوک درست قرار گرفته و سیر او الهی است و قلبش جز به حق توجه نمی‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۵۹).

بر این مبنا، سلوک از نظر ایشان توجه و حفظ و صیانت از فطرت مخموره است مادامی که محکوم احکام طبیعت نشده باشد و وجه روحانیت و نورانیت خود را حفظ کرده باشد. از نظر ایشان، انسان مادامی که ابلیس در فطرت او تصرفی نکند همواره بر نور حق و حقیقت سیر می‌کند و جز به حق توجه نمی‌کند. شاخص مهجور ماندن او از بساط قرب و انس با حضرت حق که غایت سلوک است، آلودگی فطرت او به قدرات شیطانی است (همان: ۶۰).

تعبیر ایشان از سلوک که معلوم شد کاملاً با خاستگاه قرآنی «تذکره بودن سلوک» منطبق است عبارت است از نقشه فطرت که بر طریقه جبلت بنا نهاده شده است. مقصدی که ایشان در ارتباط با سلوک مطرح می‌کنند نیز کاملاً بر همین نقشه فطرت منطبق است. دو رکن این نقشه عبارتند از: اول، توجه و تذکر به کمال مطلق و دوم، تنفر از حب دنیا و طبیعت که به تبع مقصد اول مطرح می‌شود.

از نظر امام خمینی، اصل و اساس در سلوک الی الله، عدم احتجاب فطرت انسان است که همان فطرت الله است. ایشان تمثیلی به کار می‌برند که در آن فطرت همچون معدن طلای خالص



است و در ابتدا جز محبت حق تعالی چیزی در آن نیست. از زمانی که این طلای خالص با محبت غیر، مخلوط شد و با محبت دنیا و طبیعت زنگار گرفت دیگر از مسیر حقیقت و نورانیت خارج می‌شود و دچار اعوجاج می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۱۱).

نکته بسیار ظریفی که ایشان در ارتباط با این موضوع به آن توجه می‌کنند تعبیر «تأویل کتاب تکوینی» است. طبق این تعبیر، فطرت انسان همان آیات تکوینی قرآن است که اگر با هواهای نفسانی و حب نفس دستکاری شود به منزله تفسیر به رأی و تصرف شیطان و نفس در آن کتاب الهی خواهد بود؛ یعنی فطرت همچون کتاب تکوین الهی وجود آدمی است که از ابتدا با کتاب تدوین قرآن منطبق بوده است (همان).

یکی دیگر از خاستگاه‌های قرآنی مفهوم سلوک در بحث فطرت، آیه ۷۲ سوره احزاب است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» امام خمینی مقصود از امانت را همان فطرت الهی می‌داند و آن کس که از این امانت محافظت نکند به امانت الهی خائن است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷). اهمیت مراقبت از این امانت الهی تا جایی است که اگر انسان از فطرت الهی خارج شود سلوک او شیطانی خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۶).

در ساختار سلوک قرآن، سیر و سلوک الی الله در حقیقت، نوعی وفای به عهد و پیمانی است که از همان آغاز خلقت خداوند از انسان‌ها گرفته است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ - وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱ - ۶۰). استناد دیگری که ایشان در این ارتباط، به آیات قرآن دارند مربوط به آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) است که از آن به «فطرت تعلم اسمائی» تعبیر می‌کنند. همین کلام خود بیانگر این است که این تعلیم قبلاً صورت گرفته است. در آیات دیگر نیز اشاره شده است: «الرَّحْمَنُ - عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (الرحمن: ۲-۱) یا «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۵) گویی این تعلیم در خمیره ذات انسان ثبت است و قرار است در فرآیند سیر و سلوک با تذکر و تفکر به مرتبه ظهور برسد (همان: ۲۱۵).

ایشان در جای دیگر، سرچشمه تمام سعادت‌ها را ذکر حق عنوان می‌کنند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴). امام خمینی بارها در گفتار خود در بیان این مطلب آیه ۷۹ سوره انعام را مورد استفاده قرار می‌دهند و دقیقاً به این نکته توجه می‌کنند که برای توجه قلب به قبله حقیقی نیازی به اعمال ظاهری نیست، بلکه خود فطرت الله انسان را به آن دعوت می‌نماید تا جایی که «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا» (انعام: ۷۹) زبان قلب و حال انسان شود (همان: ۱۱۸).

۴. عبودیت، مبنای سیر و سلوک الی الله

در نظام سلوکی قرآن سیر و سلوک بر مبنای عبودیت است. بندگی همان طریق سیر و سلوک الی الله است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف: ۶۴). این قرآن است که حقیقت سیر و سلوک را نشان می‌دهد و صراط مستقیم را معین می‌کند: «أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱)؛ «إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۱۶۱)؛ «وَ اتَّبِعُون هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (زخرف: ۶۱). آیات مذکور همه از صراط مستقیم حکایت می‌کنند که معرف روش سیر و سلوک الی الله است. در این سامانه، عبادت از عبودیت جدا است. عبودیت عبادتی است که از امر خداوند الهام می‌گیرد و اطاعت محض از حضرت حق است. چه بسیار عبادت‌هایی که خود، بت می‌شوند زیرا از سر اطاعت حق نیستند. بر این اساس، سالک عبد است نه عابدی که رها شده و به میل خود عبادت می‌کند. آن‌ها که در صراط هستند عبد سالک و رونده راه خدا هستند.

با بررسی آثار امام خمینی در می‌یابیم که خاستگاه قرآنی مفهوم سلوک در سامانه سلوکی ایشان نیز منطبق بر همین محور، یعنی عبودیت، پایه‌گذاری شده است. در نگاه اول، از نظر ایشان قوت سلوک توجه به عز ربوبیت و ذل عبودیت است. ذل عبودیت به این معنی است که عبد از حجاب خودبینی و آنانیت خارج می‌شود. براساس حدیث امام صادق^(ع) نیز که فرمودند: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُوبِيَّةُ» (امام صادق، ۱۴۱۳: ۱۰۰) شرط اول سلوک خروج از منزل نفس و آنانیت و به تعبیری، عبدالله شدن است.

راه وصول به عز ربوبیت در سلوک الی الله سیر در مدارج عبودیت است. از همین روی است که امام خمینی نصب العین قرار دادن ذلت عبودیت را از اولین ضروریات برای سالک بیان می‌کنند. البته چنین عبودی در نظر خداوند سرفراز است؛ یعنی آن کس که در مسیر سلوک الی الله عبد حقیقی خدا شود عزت خداوند و به تعبیر امام خمینی، «عز ربوبی» موجب سرفرازی او می‌شود و این بر آیه شریفه «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ» (محمد: ۳۵) منطبق است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰-۷).

از نظر امام خمینی، جز با قدم عبودیت به معراج حقیقی نتوان رسید. همین عبودیت سالک است که سلوک او را رقم می‌زند. چنانچه سالک از مرحله آنانیت خارج نشود و به تعبیر ایشان، در «بیت مظلوم نفس» باشد سلوک او الی الشیطان است نه الی الله (همان: ۱۰)؛ چرا که بنا به فرموده قرآن کریم: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ» (مجادله: ۱۹) چنین افرادی عبد شیطان هستند نه عبد خداوند.

اشاره دقیق ایشان به ذکر تشهد و این که شهادت به عبودیت پیامبر^(ص) مقدم بر شهادت به رسالت آن حضرت است نیز از همین روی است و از آن نتیجه می‌گیرند که مقام رسالت نتیجه



جوهره عبودیت است: (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰). ایشان با استناد به آیه شریفه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» (اسراء: ۱) بیان می‌کنند که مسیر پیامبر (ص) با قدم عبودیت است که طی می‌شود.

از آن‌جا که قلب در ساختار مفهوم سلوک از نظر ایشان کارکرد اساسی دارد در ارتباط با عبودیت نیز این‌گونه است که تا حقیقت عبادت در قلب قرار نگیرد و باطن سالک را عبد نکند عبادت تأثیری نخواهد داشت؛ به عبارتی، باطن قلب باید صورت عبودیت به خود بگیرد.

ایشان در تعبیری دنیا را دار عبادت و مسجد عبادت عنوان کرده و تأکید می‌کنند که سالک باید به قلب خود بفهماند که معتکف مسجد دنیا است و از مسجد عبودیت خارج نشود مگر به قدر حاجت (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰۲). خاستگاه قرآنی مفهوم سلوک در مورد عبادت در سامانه سلوکی امام خمینی کاملاً مشهود است. برای نمونه، ایشان با استناد به آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) می‌گویند که حقیقت ورود سالک در نشئه دنیا جز برای عبودیت نیست. عبودیت در ساختار سلوکی قرآن دو طرفه است، از جانب حق ربوبیت و از جانب عبد عبودیت است و صراط مستقیم تعیین‌کننده این رابطه دو طرفه است. سخن امام خمینی مبنی بر این که سالک باید به قلب خود بفهماند که أرض طبیعت مسجد ربوبیت است دقیقاً به همین مطلب اشاره می‌کند و در ضمن خاستگاه نگرش ایشان را می‌توان را در این آیه شریفه بازجست: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸).

ایشان وقتی به ضرورت یادگیری رازهای مناجات و ادعیه اهل بیت (ع) می‌پردازند «کیفیت سلوک الی الله» را در کنار «کیفیت عبودیت» مطرح می‌کنند و این خود، نشان می‌دهد که این دو مقوله در سامانه سلوکی ایشان هم سطح و هم ردیف هستند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

همان‌طور که ذکر شد، در ساختار سلوکی قرآن تنها عبادت ارزش ندارد بلکه عبودیت است که به عبادت ارزش می‌دهد. در همین رابطه، روایاتی وجود دارد که به دسته‌بندی عبادات پرداخته است (حرعاملی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۵). بخشی از این عبادات، به عبادات عبید معروف است. از نظر امام خمینی، این دسته از عبادات از نطاق عبودیت الله خارج است و ایشان از آن به نقصان سلوک یاد می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

ایشان ضمن استناد به آیات سوره حمد تا «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» و با اشاره به حدیث قدسی مبنی بر این که سوره حمد بین عبد و حق تقسیم شده است (فیض کاشانی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۳۸۸)، آداب عبودیت را در چهار رکن تذکر، تحمید، تعظیم و تقدیس بیان نموده و برای سالک در هر کدام وظایفی را گوشزد می‌کنند.

نکته ظریف دیگر که در بحث عبودیت مطرح است دو مرحله‌ای است که امام خمینی برای عبودیت سالک تصور کرده‌اند. بر این اساس، تا زمانی که فرد سالک است، عبادت از عبد است و چون واصل شد عبادت از حق است و استناد ایشان در این مورد به آیه ۹۹ سوره حجر است: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»؛ البته لازم به ذکر است که وصول در این جا همان صحو بعد محو و بقاء بعد از فناء است و مقصود قطع عبادت نیست بلکه عبادت از حق در مرآت عبد است (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۸۳).

۵. تبعیت از پیامبر اکرم (ص) لازمه اطاعت از خداوند

در ساختار سلوکی قرآن کریم، نمونه و الگوی چنین سلوکی نیز معرفی شده است که این خود نشانه کامل بودن این ساختار است. وجود پیامبر اکرم (ص) الگو و أسوه کامل سیر و سلوک قرآنی است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). دلیل این امر نیز بیان شده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران: ۳۱). خداوند می فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲)، هدایت به صراط مستقیم اصل و بنیان سلوک در قرآن است و پیامبر (ص) خود نمونه اتم و اکمل هدایت یافته بر این صراط مستقیم است. علاوه بر این، خداوند قسم یاد کرده است که پیامبرش بر صراط مستقیم است: «وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمِ - إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یس: ۴-۲).

در سامانه سلوکی امام خمینی، پیامبر (ص) دقیقاً همین جایگاه را دارند، تاحدی که قرآن و پیامبر (ص) معرفت یکدیگر هستند. تعبیری که ایشان در همین رابطه، از صراط مستقیم دارند «خط احمدی» است که تنها خط مستقیم بین دو نقطه است. این خط همان «صراط مستقیم بالاصاله» است و دیگران که می خواهند در سیر و سلوک وارد شوند به تبع این صراط سیر می کنند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۲). همچنین بر اساس آیه ۳۱ سوره آل عمران شرط اثبات دوست داشتن خدا و برخوردار شدن از محبت خدا که به نوعی از لوازم سلوک است به سوی خداست: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». از سوی دیگر، پیامبر (ص) الگو و أسوه حسنه برای سیر و سلوک معرفی می شوند. بنابراین، لازمه سلوک این است که سالک باید از پیامبر اکرم (ص) که خود بر صراط مستقیم است و مسیر سلوک است به سوی خدا را تبیین می کنند تبعیت کند: «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف: ۴۳).

از نظر امام خمینی، در این مسیر باید با پیامبر اکرم (ص) بیعت کرد تا از آرامش الهی برخوردار شویم: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ



عَلَيْهِمْ وَأَتَابُهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸). این بیعت عین بیعت با خداست. کارکرد این بیعت همانا دستاورد آرامش است. تا زمانی که قلب آرامش نداشته باشد نمی‌تواند جایگاه کنترل هدایتی در سیر و سلوک قرار بگیرد و این مسئله‌ای است که امام خمینی در تبیین کارکرد قلب بارها آن را مورد توجه قرار داده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۳).

همچنین در قرآن کریم اطاعت از پیامبر اکرم (ص) هم‌ردیف اطاعت از خدا ذکر شده است و از چنان اهمیتی برخوردار است که تخلف از آن به منزله «صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ» است (محمد: ۳۴). در سامانه سلوکی امام خمینی نیز اطاعت از پیامبر (ص) از لوازم سلوک الی الله است، چرا که آن حضرت به مقام عبد حقیقی فانی در حق رسیده است. از نظر ایشان، به همین دلیل است که شهادت بر عبودیت پیامبر (ص) مقدم بر شهادت بر رسالت آن حضرت ذکر شده است. مراقبت عبد سالک نیز از این جهت است که قصور در اطاعت از رسول خدا (ص) - که همان طاعت الله است - او را از سلوک باز می‌دارد (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۶۵).

نکته دقیق دیگر در همین رابطه مقایسه بین آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيْ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزمّل: ۱۹) که می‌توان آن را به عنوان پایگاهی برای سیر و سلوک الی الله در ساختار سلوکی قرآن معرفی کرد و آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيْ رَبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان: ۵۷) است که سیر و سلوک الی الله را به منزله اجر رسالت پیامبر اکرم (ص) قرار داده است. از طرفی، امام خمینی نیز قرآن را معرف رسول خدا (ص) و رسول خدا (ص) را نیز معرف قرآن عنوان می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۲۱).

به عبارت دیگر، هر که بخواهد در مسیر سیر و سلوک الی الله قرار بگیرد باید بداند که این توفیق از پرتو معرفت و لطف پیامبر اکرم (ص) است. جالب این جاست که همین مطلب دقیقاً در منظومه سلوکی امام خمینی مورد توجه قرار گرفته است:

آن رسول ختمی و ولی مطلق گرامی که از محضر قدس ربوبی و محفل قرب و انس الهی به این سر منزل غربت و وحشت قدم رنجه فرموده و گرفتار معاشرت و مراودت با ابوجهل‌ها و بدتر از آنها گردیده و ناله کَیْفَانْ عَلَی قَلْبِیْ اَشْ دَلْ اَهْلِ مَعْرِفَتِ و ولایت را محترق کرده و می‌کند، رحمت واسعه و کرامت مطلقه الهیه است که آمدن در این کلبه‌اش برای رحمت موجودات سکنه عالم اَسْفَلْ اَدْنِیْ است و بیرون بردن آنها است از این دار و وحشت و غربت - چون کبوتر مطوقه که برای نجات رفقا خود را به دام بلا اندازد (همان: ۶۶).

در نگاه ایشان، اتخاذ این مبنا در سیر و سلوک آن چنان تأثیر گذار است که حتی سرّ شهادت به رسالت در تشهد نماز - که همین نماز ثمره کشف تام محمدی است - تمسک به وجود مقدس رسول خدا (ص) در طریق روحانی است تا بدین وسیله در این عروج روحانی از سالک دستگیری کنند (همان: ۱۳۸).

از جمله موارد دیگر که به طور مشخص خاستگاه قرآنی مفهوم سلوک نزد امام خمینی قرار گرفته است آیه ۵۲ سوره شوری است: «إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». انسان کاملی که خود عبد فانی در حق است و بر صراط مستقیم است و در تشهد نماز، عبودیت ایشان مقدم بر رسالتشان ذکر می شود شایستگی آن را دارد که همچون خدا هدایت گری به طریق مستقیم کند. در بیان ایشان، همین مطلب در ضرورت یافتن هادی طریق در سلوک مطرح شده است:

ما چون نبی اکرم را هادی طریق یافتیم و او را وصل به تمام معارف می دانیم باید در سیر ملکوتی از ایشان بی چون و چرا تبعیت کنیم (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۰۳).

۶. تقوا، جوهره مجاهده در سلوک

در ساختار سلوکی قرآن کریم، طبق آیه ۹۳ سوره مائده «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، سیر و سلوک بر محور تقوا قرار دارد. سه مرحله کلی برای سلوک ترسیم شده است؛ نخست، تقوای همراه با ایمان و عمل صالح؛ دوم، تقوای همراه با ایمان؛ و سوم، تقوای همراه با احسان. این گونه، می توان گفت که مراحل سیر سلوک معنوی قرآنی بر محور تقوا است و در بستر آن صورت می گیرد و اگر چه در دو مرحله اول، موضوع ایمان هم مطرح است اما محور ثابت و بستر سیر و سلوک قرآنی که در هر سه مرحله حضور دارد تقوا است.

همه این مراحل با محوریت تقوا پیش می رود در هر مرحله، ماهیتی از یک حقیقت را رقم می زند. در مرحله اول، اسلام و در مرحله دوم، ایمان و در نهایت به صورت احسان که مقصد و مطلوب نهایی سیر معنوی است. بنابراین، اگر بپذیریم که مراحل سیر و سلوک بر محور تقوا است هر کدام از ماهیت های ذکر شده برخاسته از حقیقت دین و آثار کمالی هستند که قرآن از آن به تقوا یاد کرده است.

در این ساختار، بستر و ملاک سیر تعالی بخش انسان تقوا است و با تحول و تکامل تقواست که انسان کامل می شود. بدین ترتیب، آنچه در مسیر سلوک معنوی انسان متغیر است در اصل، میزان و کیفیت تقوای اوست.



در سامانه سلوکی امام خمینی، اگرچه تقوا از مقامات به شمار نمی‌آید اما هیچ مقامی در سلوک بدون تقوا حاصل نمی‌شود و برای سالکین با تکامل و تقوات تقوا مراتبی شکل می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۱ الف: ۲۶). بنابراین معلوم می‌شود که این رویکرد امام خمینی در مورد تقوا دقیقاً برخاسته از مفهوم تقوا در ساختار سلوکی قرآن است.

در نگاه ایشان، تقوا به منزله پرهیز از امور مضر است که از آن به «تقوای از محرّمات» تعبیر می‌کنند و اهل سلوک این مقام را بر مقام‌های دیگر که «اتیان به مصلحات» است مقدم می‌دارند. ایشان حتی در یک دستور العمل سلوکی مواظبت بر تلاوت آیات پایانی سوره حشر که مربوط به تقوا است را در اواخر شب توصیه می‌کنند.

نظر امام خمینی دقیقاً بر سه مرحله‌ای که در آیه ۹۳ سوره مائده مطرح شده است و سه مرتبه مذکور برای تقوا منطبق است و البته به تعبیر دیگری، نظر ایشان بر ترقی از تقوای عوام به تقوای خواص و تقوای خاص الخاص است.

ایشان در جای دیگر، عبارت «طَهَّرَ قَلْبَكَ بِالتَّقْوَا وَ الْيَقِينِ عِنْدَ طَهَارَةِ جَوَارِحِكَ بِالْمَاءِ» را از کتاب *مصباح الشریعه* نقل می‌کنند. طبق این سخن، مقصد اعلای سیر و سلوک طهارت قلبی و جوانحی در کنار طهارت جوارحی است. ایشان شرط اصلی سلوک را تقوا بیان می‌کنند و بهره مند شدن از انوار حق برای سلوک را جز از طریق آن ممکن نمی‌دانند و به آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) استناد می‌کنند.

در موضوع تقوا در ساختمان مفهوم سلوک از نظر امام خمینی، رویکرد دیگری وجود دارد که کاملاً بر اساس خاستگاه قرآنی است. به بیان ایشان، یکی از الزامات سلوک این است که سالک حقیقت اسلام را در جمیع قوای ملکیه و ملکوتیه خود سرایت دهد تا از تمام تصرفات شیطان سالم بماند. ایشان طریق تحصیل این سلامت را تقوا عنوان می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۶۸).

در ساختار سلوکی قرآن نیز مسیر سیر و سلوک *إِلَى اللَّهِ* به سمت دارالسلام است: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس: ۲۵). از نظر امام خمینی، دارالسلام همان سعادت مطلقه است و این قرآن کریم است که سبیل سلامت و طریق مستقیم را ارائه می‌کند: «إِي هُدًى بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده: ۱۶). بنابراین معلوم می‌گردد که دیدگاه ایشان تا چه اندازه برخاسته از قرآن کریم و منطبق بر آیات الهی است.

از نظر امام خمینی، اهل سلوک به مقداری که نور عقل ایشان بر دار طبیعت غلبه کند از طبیعت در سلامت هستند. تعبیر ایشان از طبیعت «لیله عالم طبیعت» است. اهل سلوک که به

دارالسلام می‌رسند از اول این لילה تا طلوع فجرش از تصرف ابلیس و دام او در سلامت و امان می‌مانند. طریق تحصیل این سلامت، تقوا است. فرموده قرآن کریم «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر: ۵) نیز از همین روی است که آن‌ها توانسته‌اند به سلامت از آن لילה طبیعت گذر کنند و به دار سلامت برسند.

همان طور که ذکر شد، امام خمینی برای تقوا مراتبی قائل هستند: تقوای ظاهر که تقوای عوام است، تقوای باطن که تقوای خواص است، تقوای عقل که تقوای اخص خواص است، تقوای عقل که تقوای اولیاء است. گویا دارالسلام که در شبکه مفهومی سلوک قرآن ذکر شده است به مرحله آخر از تقسیم بندی برای تقوا اشاره دارد. این مرحله عبارت است از رسیدن به جایی که متعلق به غیر قدس نباشد (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۰۸).

۷. قلب، نیروی محرک سلوک

در نظام سلوکی قرآن آنچه مورد هدایت حق واقع می‌شود قلب است: «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن: ۱۱). تذکر و توجه که در بحث تذکر مطرح شد در جایی مؤثر است که قلب کار کند، آن هم قلب سلیم: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷).

اهمیت بحث قلب و ارتباط آن با موضوع قلبی در این است که امام خمینی قلب را مرکز حقیقت فطرت بیان می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۸).

حقیقت سلوک در نظام سلوکی بر مبنای تنظیم قلب تعریف می‌شود. قلب سالم در سیر طبیعی انسان نیروی محرکه در سلوک است. اگر قلب از همان مرتبه فطرت مخمّره تا غایت کمال بدون اعوجاج باشد بر صراط مستقیم و سلوکش الی الله است و به هر میزان که از نور فطرت خارج شود قلب دستکاری شده و دچار اعوجاج می‌شود. قرآن کریم از این اعوجاج چنین تعبیر می‌کند: «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْجٌ» (آل عمران: ۷). یکی از آیاتی که در این رابطه مورد استناد مستقیم امام خمینی قرار می‌گیرد و از آیات اصلی است که در شبکه واژگانی سلوک نیز قرار دارد آیه ۲۲ سوره ملک است: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ چگونه ممکن است که انسان مسیر و راه درست و صحیح را رها کرده و با صورت به روی زمین بخزد؟ آن کس که بر خلاف مسیر فطرت که همان صراط مستقیم و هموار و در دسترس است حرکت کند مانند کسی که است که با صورت خود بر روی زمین حرکت کند. همین موضوع در آیه ۱۳۵ سوره طه نیز مطرح شده و هدایت یافتگان به راه راست «أَصْحَابُ



الصِّرَاطِ السَّوِيِّ» معرفی شده‌اند. در آیه ۴۳ سوره مریم نیز عبارت «صِرَاطاً سَوِيًّا» بیانگر همین هدایت است.

امام خمینی شاخص مشی بر طریق مستقیم را قلب مطرح می‌کنند. از آن‌جا که حقیقت قلب مؤمن سالک بر فطرت سالم استوار است او همواره بر طریق مستقیم و به تعبیر ایشان، بر «جاده مستوی انسانیت» سیر می‌کند. بنابراین ایشان حرکت سلوک بر طریق مستقیم را متوجه قلب می‌دانند. مادامی که قلب تحت تصرف شیطان قرار نگیرد و از مسیر مستقیم که همان نور فطرت الهی است خارج نشود سیر او الی الله و توجهش به سوی خداست. ایشان کلمه صراط سوی را دقیقاً در این مورد به کار می‌برند (امام خمینی، ۱۳۷۱: الف: ۵۳۲).

تحلیل تعبیر «مُكِبًّا عَلَيَّ وَجْهًا» از نظر ایشان این است که چون قلب چنین فردی از فطرت الهی خارج شده در آن عالم نیز با صورت و هیئت حیوانات و نه انسان‌ها محشور می‌شود. زیرا که در آن عالم، صورت و هیئت تابع قلب است؛ یعنی به جهت این که قلوب این افراد رو به طبیعت دنیا است مشی آن‌ها در این دنیا مانند این است که پاهایشان بالا و به روی صورت و شکم خود حرکت می‌کنند. از طرفی، این تحلیل دقیقاً برخاسته از آیه ۸۴ سوره اسراء است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهٖ فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدَى سَبِيْلًا». انسان در این عالم به هر شکلی رفتار کند همان رفتار شکل دهنده مشی اوست که حقیقتش در آن عالم روی می‌نماید. «اهْدَى سَبِيْلًا» که در این آیه به کار رفته است در مقابل «ضَلَّ عَن سَبِيْلِه» مطرح می‌شود.

از نظر ایشان، قلب امام معتکفان است که با فساد او همه آن‌ها فاسد می‌شوند و از همین روی، از عالم قلب به «عالم کبیر» تعبیر می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰۳).

بر همین اساس، تأکید امام خمینی در سلوک این است که تمام همت سالک باید بر این باشد که عبادت، صورت باطنیه قلب شود. اساساً از نظر ایشان، سلوک زمانی محقق می‌شود که از مرحله علم و اصطلاحاً، حد علم به مرحله قلب برسد تا حقیقت ایمان در جان او جلوه کند. با بررسی نظر ایشان کاملاً روشن می‌شود که معارف و حقایق نیز باید صورت باطنی قلب شود. اهمیت این مطلب تا جایی است که ایشان بیان می‌کنند اگر علم به حد ایمان نرسد حتی اگر علم توحید باشد باز هم حجاب است و آن هم حجاب اکبر.

تأکید امام خمینی بر نقش قلب در سلوک به حدی است که به عنوان اصل مبنای سلوک قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در ابتدا، سلوک علمی است؛ یعنی سالک با عقل و فکر، حقایق و لطایف الهی را درک می‌کند و این سلوک برای سالک لازم است. در سلوک علمی، مسائلی از قبیل تشخیص مراتب عبادات، صرف ربط و تعلق داشتن همه موجودات مطرح است. اما

مرحله بعد از این سلوک، سلوک عملی است. سلوک عملی همان است که سالک از حجاب در آید و حقایق را با قلم عقل به صفحه قلب بنگارد (همان: ۱۲) که البته از آن به «سلوک ایمانی» هم تعبیر می‌کنند.

شرط این که سلوک عملی به سلوک عملی منجر شود تفهیم عظمت و جمال حق به قلب است و برای این که قلب زمینه و پذیرش چنین تفهیمی را داشته باشد باید خاشع باشد. در این مورد استناد ایشان به آیه ۱۶ سوره حدید است: «لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ؛ هنگامی که قلب خاشع شود سالک از آن بهره می‌برد. توجه امام خمینی به این خاستگاه در کلام ایشان در عبارت‌هایی مانند «حظوظ قلب» نمایان است. ایشان معتقدند تا زمانی که سالک حظوظ قلب را استیفا نکند نتیجه‌ای که از توحید باید در قلب حاصل شود، حاصل نخواهد شد. مقصود ایشان این است که سالک باید از صورت و قالب به حقیقت و لب عبور کند (امام خمینی، ۱۳۷۰، ۱۵۴). از جمله مواردی که ایشان تأکید دارند که باید به قلب تفهیم کرد عظمت محضر خداوند، ذل و عجز و قصور خود است تا این خشیت فراهم آید. ایشان در بحث اذان و اقامه نماز و در بیان مقام ادب سالک توصیه می‌کنند که سالک قرب حضور را در آستانه نماز به قلب تفهیم کند. حاصل این تفهیم آمادگی و بیدار کردن فطرت است که در ذات خود، سعادت‌خواهی و کمال‌یابی را نهفته دارد. به عبارتی، همین تأکید مرتب ایشان بر مسئله تفهیم به قلب موجب آمادگی و تذکر فطرت در سلوک است که حتی آن را جزء مقامات سلوک مطرح می‌کنند (همان: ۱۴۲).

ایشان در تکبیرات نماز نیز مسئله تذکر دادن به قلب و قوا را مطرح می‌کنند. با این بیان، قلب تا زمانی می‌تواند وظیفه خود را در سلوک الی الله درست انجام دهد و نقش خود را صحیح ایفا کند که سالم و سلیم باشد و تعبیر قرآنی آن در آیات «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات: ۸۴) و «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۹) ذکر شده است. خاستگاه قرآنی نظر امام خمینی در مسئله طهارت قلب همین آیات شریفه بوده و دلیل تکرار مرتب آن این است که ایشان معتقدند شرط ورود در سلوک که همان منزلگاه حضرت قدس است، تطهیر قلب می‌باشد (همان: ۶۶).

امام خمینی همچنین دلیل محرومیت از وصول به قرب حق را که مقصد سلوک است، مریض و معلول بودن قلب بیان می‌کنند. قلب سلیم زاد و توشه سلوک است که قرار است با ذکر مدام حق و یاد محبوب، محرک سالک باشد. عبارت قرآنی «قَلْبٍ مُنِيبٍ» (ق: ۳۳) بیانگر همین حقیقت است. اگر قلب به خاطر مرض که عامل اصلی آن توجه کردن و محبت داشتن به غیر حق است - که در قرآن از آن چنین تعبیر شده است: «اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ» (جاثیه: ۲۳) - کار کرد خود را از دست دهد و فاسد شود تمام عالم وجود را فاسد می‌کند.



یکی دیگر از خاستگاه‌های قرآنی مفهوم سلوک نزد امام خمینی در ارتباط با جایگاه قلب، آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲) است. این آیه را می‌توان به عنوان معرف سالکان و ویژگی‌های آنان نیز مطرح کرد.

امام خمینی در سیر و سلوک قاعده‌ای با عنوان «تطبیق» را تبیین کرده‌اند که براساس آن، سالک در هر آیه از آیات شریفه تفکر می‌کند و مفاد آن را با حال خود منطبق نموده و ضعف و نقصان خود را به واسطه آن مرتفع می‌کند. این قاعده دقیقاً در راستای تذکره بودن آیات قرآن است که نقشه سیر و سلوک را ترسیم می‌کند. براساس این قاعده، ایشان میزان و شاخص کمال یا عدم کمال سلوک سالک را ویژگی‌های سه‌گانه‌ای بیان می‌کنند که در آیه دوم سوره انفال مطرح شده است. این ویژگی‌ها عبارتند از: فروریختن قلب هنگام یاد خدا، افزایش ایمان زمان تلاوت آیات و اعتماد و توکل بر خدا. قلب و وضعیت آن، یکی از استادهای امام خمینی برای تعیین شاخص صحت و عدم صحت سلوک سالک و یک معیار تلقی شده است. ایشان در جاهای دیگر همین مسئله را عنوان کرده‌اند و آرامش و سکونت و اطمینان قلب را شرط ورود سالک به سلوک می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۶ و ۱۷).

نکته دیگری که امام خمینی در ارتباط با نقش قلب در سیر و سلوک بیان می‌کنند «لسان قلب» است که پیش از این نیز به آن اشاره شد. ایشان این مطلب را در باب آداب قلبی عبادت و ذکر می‌گویند و البته وجه استادشان به آیه ۸۴ سوره اسراء، یعنی «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» است. بر این اساس، سعی سالک باید بر این باشد که ابتدا اذکار و سرّ عبادات را به قلب تفهیم کند. اگر ملکوت قلب که حقیقت فطرت است با یادآوری و تفهیم متذکر گردید اثر آن به ظاهر نیز سرایت می‌کند و با گشوده شدن زبان قلب، زبان ظاهری نیز به ذکر حرکت می‌کند. این همان حالت ذکر قلبی است که مختص به حال بیداری هم نیست. تعبیر امام خمینی در این مورد، مثال طفل و معلمی است که ابتدای امر، معلم برای زبان باز کردن طفل خسته می‌شود اما همین که طفل زبان گشود معلم به تبع طفل کلمه را ادا می‌کند.

نتیجه

در نظام معنایی قرآن، مفاهیم در تقابل و تعامل با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. به عنوان مثال، اگر بخواهیم نظام معنایی سلوک در قرآن را در دایره‌ای نشان دهیم، درون این نظام مفاهیم زیادی وجود دارد که در تقابل با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. در واقع، هریک از مؤلفه‌های حوزه معنایی

سلوک تشکیل دهنده سامانه سلوکی قرآن است که با یکدیگر رابطه‌ای متقابل دارند. نقطه پیوند مؤلفه‌های حوزه معنایی سلوک در قرآن اشتراکی است که آن‌ها در یک ویژگی دارند. بر این اساس، درک مفهوم سلوک در گرو درک مفاهیم دیگر واژه‌هایی است که با آن در ارتباط اند. در این تحقیق، برای دست یافتن به سامانه سلوکی قرآن، هریک از آیاتی که مشتمل بر کلید واژه‌های جانشینی مفهوم سلوک بودند را در بافت یا همان سیاق خود مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت. مجموعه آیات درون یک بافت یا سیاق به هر کدام از آیات اصلی (آیات مشتمل بر کلید واژه‌ها) با کانون مفهوم سلوک در قرآن اتصال زنجیره‌ای دارند و کاملاً هدفمند و معنی‌دار کنار هم قرار گرفته‌اند. همین رابطه میان مفاهیم هم‌نشین شده در مجموعه سیاق‌ها و بافت‌ها است که تشکیل دهنده سامانه سلوکی قرآن است که میان مؤلفه‌های حوزه معنایی سلوک با اشتراکی در آنها پیوند یافته است.

بنابراین، از یک منظر، سیر و سلوک در قرآن فرایند کیفیت و روش بندگی است. این اصل دقیقاً در سامانه سلوکی امام خمینی نیز به عنوان خاستگاه قرآنی مبنا قرار گرفته است. قوت سلوک از نظر ایشان توجه به «عز ربوبیت» و «ذلّ عبودیت» است و جز با قدم عبودیت نمی‌توان به معراج حقیقی دست یافت. از جمله اولین ضروریات سلوک این است که سالک خشوع عبودیت را نصب العین خود قرار دهد. البته عبودیتی که در قرآن مدنظر است صرف عبادت کردن نیست بلکه براساس اطاعت عبودیت شکل می‌گیرد. دو ویژگی اساسی عبودیت اطاعت و خضوع است که هر دو در سامانه سلوکی امام خمینی مورد توجه قرار گرفته‌اند. ایشان ضمن تذکر این نکته که انسان مسافر بوده و خود، مبدأ سفر است آغاز سفر را قدم گذاشتن بر آنانیت نفس دانسته و راهکار خروج از خودبینی و خودخواهی را ریاضت و تقوا - و نه عشق - بیان می‌کنند.

سیر و سلوک الی الله تنها و تنها از طریق عبودیت تحقق پیدا می‌کند. تعبیر مورد استفاده ایشان «ذلّ عبودیت» به معنی این است که عبد از حجاب خودبینی و آنانیت خارج شود و شرط اول سلوک خروج از منزلت نفس و آنانیت می‌باشد که همان «عبدالله» شدن است. از همین روی است که ایشان برای سلوک تعبیر «سفر» را به کار می‌برند. مبدأ این سفر بیت مظلم نفس است و مادامی که حب نفس و دنیا در وجود آدمی باشد او مسافر الی الله محسوب نمی‌شود. از این رو، سلوک در سامانه سلوکی امام خمینی به معنای هجرت است که با الهام از آیه ۱۰۰ سوره نساء مطرح می‌شود. ایشان سلوک عرفانی را به معنای هجرت از نفس و آنانیت به سوی حق تعالی می‌دانند. بنابراین، سلوک در نگاه ایشان، نوعی هجرت و حرکت معنوی است که اگر بخواهیم ماهیت عبودیت را بیان کنیم این تعریف که بر مبنای همان صراط مستقیم است حرکتی معنوی



و روبه رشد، از نقص عبودیت تا کمال عزّ ربوبیت است.

امام خمینی برای وصول سالک به مقصد و مطلوب نهایی که همان «فناء فی الله» و «بقاء بالله» است چهار منزل و مرحله را مطرح می‌کند که وی باید آن‌ها را یکی پس از دیگری طی کند. هر چند ایشان در مقام تفکیک و تمییز این چهار مرحله از یکدیگر برنیامده‌اند اما از آن‌جا که مراحل چهارگانه سلوک در نزد ایشان براساس مراتب معرفتی عبد و کارکرد قلب سامان یافته و به جهت اینکه عبودیت از مهم‌ترین عناصر کانون سلوکی قرآن است می‌توان گفت که تقسیم بندی ایشان متأثر از خاستگاه قرآنی بوده است. دلیل این که امام خمینی خود به تنظیم منازل و مقاماتی خاص برای همه سالکان نمی‌پردازند این است که معتقدند هر انسانی باید به مقتضای درک و استعداد خویش سلوکی ویژه و خاص خود داشته باشد.

چهار مرتبه مذکور عبارت‌اند از: نخست، علم که همان سلوک علمی است و سالک در این مرحله با مرکب سیر فکری طی طریق می‌کند که توقف در این مرحله می‌تواند همچون حجابی مانع از سلوک وی شود؛ مرتبه دوم، نگاشتن آنچه با عقل و سلوک علمی ادراک شده بر قلب و به عبارتی، حقیقت عبودیت را به قلب رساندن است که ایمان به حقایق در این مرحله حاصل می‌شود؛ مرتبه سوم، اطمینان است که مرتبه کامل ایمان است و خاستگاه این مرتبه از سلوک نزد امام خمینی قرآن کریم است؛ چهارمین مرتبه که سالک با نیل به آن، برخی حقایق را به نحو حضوری و بدون حجاب ادراک می‌کند مقام مشاهده است. منزل شهود هم خود دارای سه درجه یا مرتبه شامل مشاهده تجلیات فعلی، صفاتی و ذاتی حق تعالی می‌باشد.

سیر و سلوک در قرآن کریم یک فرآیند کیفی رو به رشد و بالنده و کمال‌یابنده است که محور آن روش بندگی است. در طی این مسیر، پدیدارهای ایمان و عمل صالح با عاملیت تقوا سالک را به عزت و لقاء رحمت پروردگار نائل می‌آورند. در ساختمان مفهومی سلوکی امام خمینی، «هجرت» و «سفر» از جمله مفاهیم مؤثر در حوزه معنایی سلوک هستند. بر این اساس، سلوک نوعی هجرت باطنی از بیت نفس به سوی خدا است که در چهار مرحله یا مقام سامان می‌یابد که به ترتیب عبارتند از علم، ایمان، طمأنینه و شهود. ضمن این که کارکرد واژه قلب در حوزه معنایی سلوک امام خمینی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- امام خمینی صادق، جعفر بن محمد (ع). (۱۴۱۳ ق)، *مصباح الشریعه*، تهران: اعلمی.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن. (۱۳۷۶)، *وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خمینی، روح اله. (۱۳۷۰)، *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (الف). (۱۳۷۸)، *التعلیقه علی الفوائد الرضویه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (ب). (۱۳۶۹)، *سؤال الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (ج). (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (د). (۱۳۷۱)، *شرح جهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (ه). (۱۳۷۴)، *شرح دعای سحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (و). (۱۳۷۸)، *صحیفه امام خمینی (مجموعه ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (ز). (۱۳۷۱)، *جلوه های رحمانی (نامه عرفانی حضرت امام خمینی به حاج سید احمد)*، تهران: معاونت فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۳۹)، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، تهران: مکتبه الصدوق.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.